نفی تشبیه خداوند به مخلوقات با محوریت آیه «سبحان الله عما يصفون إلا عباد الله»
المخلصین (الصافات، ۱۵۹ -۱۶۰)

محسن احشامی نیاً
ظاهرة قادري ریزی؟

چکیده

مهم ترین اصل در چگونگی توصیف خداوند و تفسیر صفات او، خارج کردن خداوند از دو حد تعطیل و تشییع است. در قرآن کریم و روایات معصومان (ع) از یک همپوشانی وجود خدا و شناخت او تأکید شده و از سویی دیگر هر گونه شاید میان خدا و مخلوقاتش نفی شده است. منظور از نفی نمایش ویژگی است که با شیب ندانستن خداوند به مخلوقاتش او را از هر چه بی نظر، یگانه و واحد بدانیم بنا بر این نفی نمایش، از توحید سرچشم‌های گیجند و هر صفتی که به مخلوق نسبت داده می‌شود بر خلاف روا نیست و هر معنا و مفهومی که از مخلوقات انتزاع شود لایق خداوند نیست و نباید خداوند را به چیزی قیاس کرد. از این رو نکته مهم در شناخت خداوند و اسامی و صفات او تنزلی خالق از ویژگی‌های مخلوقات است. در این مقاله دیدگاه مشرکانی که فرشنگان را دختران خدا، جن راهمراو، خالق هستی را فتقی نیازمند و دست بسته‌معرفي می‌کنند، این کرده و به آنها می‌پردازند و وجود مخلصان را که برای شناخت خدا و صفات او باید به آنها مراجعه کرد مورد بررسی قرار می‌دهیم.

کلید واژه‌ها: فرشنگان دختران خدا، جن همسر خدا، فتقی و دست بسته‌معرفي می‌کنند، تیپ برادری و وجود مخلصان

m.ehteshaminia@yahoo.com
ghadrit@yahoo.com

1- عضو هیات علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
2- دانشجوی دکتری علوم قرآن و حیدری، دانشگاه آزاد اسلامی واحد تهران مرکزی
1- طرح مسأله

یکی از مبانی شناسی، بازناسی و تفکیک شنایت ذات خداوند از شنایت اوصاف و افعال اعظم. شنایت ذات الهی برای هیچ موجودی جز انسان ممکن نیست. روشن ترین دوره آن، این است که ذات خداوند نامحدود و غیر متناها است و دیگر موجودات محدود و متناها اند و مشخص است که موجود محدود را راهی به سوی شنایت ذات محدود نیست. شنایت ناپذیری ذات الهی هر گز به معنای آن نیست که آدمی از هر گونه معرفتی نسبت به خدا خوشی محروم است. بلکه گونه ی دیگری از خداشناسی در دسترس انسان قرار دارد که از رهگذر شنایت اوصاف و افعال الهی فراهم می‌آید. یافتن الهی نیز در میان راه گام زده و کوشیده انده که انسان را با اوصاف خداوند آشنا کنند. اما گروهی از انسان ها، تفاوت جدی میان اتصال الهی و اوصاف مخلوقات قائل نیستند و صفاتی که بر مخلوقات از جمله انسان اطلاق می‌گردد برای خداوند به کار می‌برند. به عنوان مثال، قابلیت از مشرکان عرب، فرشگان را دختران خدا می‌دانستند، گروهی چنین رانند خدا می‌دانستند به ویژه عزیز را و نصراً مسیح راپیورا معرفی کردند، عده‌ای خدارا فقیری نیازمندی می‌دانستند چون دستور قرض الحسن را صادر کرده است. و برعکس می‌گفتند ذات خدا به پیشک است و کرده‌است. این تصاویر نام‌یافته نمره‌ای بوده است که پیشک است. تعبیر سبکان الله به اصلاح هر دو جهت می‌پردازد و در هر دو جهت آثاری از خود به چا می‌گذارد جلوه‌های نقش متفاوت است با یاد دید سبکان الله چه چیزی را از ذات مقدّس‌شان می‌زاده و چه چیزی را اثبات می‌کند؟ این مقاله در صدد یافتن پاسخ این سوال است. به نظر می‌رسد در کردن درست در صفات خداوند و می‌درد خداوند از صفات ناشی‌کن چه چیزی را از کسانی که در جمع مردان توده، خالص می‌باشد و شریکی برای خدا، نه در ذات و نه در صفات، نه در افعال و نه در افعال قرار نمی‌دهند.

2- باور مشرکان دختر بودن فرشگان

جمعی از مشرکان عرب، به خاطر غیرالاحصاء و انحطاط فکری، خود را با صهیونیستی می‌کردند و برای این را استفاده می‌کردند. به جمله‌ی «بهبهانی»، «سلیمی»، «زراعی» و «بی‌نیت ملیه» علیقطیه بودند که فرشگان دختران خدا هستند. (طباطبایی، 17 / 267، نگارش حمیدی، 160/ 368، فارغ‌الذین رازی، 26/ 439، رشید بن نبی، 3/ 463) قرآن از آن حکاکی نمی‌کند که فراموش کرده‌اند که فرشگان دختران خدا هستند. (طبری، 17 / 17، نجفی حمیدی، 160/ 368) فارغ‌الذین رازی، 26/ 439، رشید بن نبی، 3/ 463) از آن حکاکی نمی‌کند که فراموش کرده‌اند که فرشگان دختران خدا هستند. (طبری، 17 / 17، نجفی حمیدی، 160/ 368)
آیا شما دلیل روشی در این زمینه دارید؟ چنان‌گونهکه، گفتوگویی از صحیح‌گرایان (الصافات، 157) نوشته و کتاب‌شناسی را باوریدی گزارش‌گذید.

چگونه آن چه‌را بروید خود نمی‌پسندید برای یک‌پارا قائل هستید؟ این سخن طبق عقیده باطل آن‌ها است که از دختر سخت متفرق بودند و به پسر سخت علاقه‌مند. چرا که پسران در زندگی آن‌ها، هرگاه و غارت گری هاشان نئش مؤثری داشتنند در حالی که دختران کمکی به آن‌ها نمی‌کردند.

و اینجاست یک سؤال که در آن‌ها به تولد دختر بهتر دهد.

شورت سیاسی گردد در حالتی که خشم گلوگاهی را می‌فراشند.

بدون شک پسر و دختر از نظر السابقی، در پیشگاه خدا از نظر ارزش یکسانند و معیار شخصیت هر دو یکسان و تقوای است. اگر لاکچری عمل عامل منکم‌یا دکتری آن (آل عمران، 195) ولی استدلال قرار در این جا به صطحی از باب ذکر مسلمان خصوص است که معالم طرف مقابل را گیریدن و به خود او یا به گرداگردان (مظهر)، 1/ نظر این معنی در سوره‌های دیگر قرار آمده است، یک‌ذکر و کلمات عالی، تنها یک‌جا فضیلی (النجم، 21 – 22) آیا برای شما پسر است یا باید یا دختر؟ این تقسیم غیر عادی‌الانی است. مسیق قران به یک دلیل حسی پرداخته و به طریق استهفام اکثری می‌گوید. آم خطافه‌الملکهّی اینه و هم شهاده‌ون (الصافات، 150) آیا از فرشتگان رابط صورت دختران آفریدیم و آن‌ها شاهد و ناظر بودند؟

بدون شک جواب آن‌ها در این زمینه منفی بوده، چه‌این‌که: هیچ کدام نمی‌توانند حضور خود را به هنگام خلق فرشتگان ادا کنند. قرار با دلیل عآلی که از مسلمان‌های ذهنی آن‌ها گرفته شده می‌گوید: اگر و این‌ها می‌یکشوند (الصافات، 152) بدانید آن‌ها با این تهمند زشت و برگشت را گویند: وکلاً لله و کل‌کوئن‌ون (الصافات، 152) خدا فرزندی آوردند، آن‌ها فقط‌کا‌ز و دروغ‌گوی هستند؛ صطحی البتة‌هایروهی‌ی (الصافات، 153) آیا دختران را بر پسر ترجیح داده؟ ما کلمه کیفی نمک‌رون (الصافات، 152) شما را راه می‌شوید چگونه حکم می‌کنید؟

این سخن نظیر گستجوی دیگری است که قرار با بر پرستان دارد. پس از آن که می‌گوید: آن‌ها فرشتگان را که به‌پنده‌های خسته دختران قرار داده اند و ادعا می‌کند اگر خدا خواست ما این‌ها را بر پرسی نمی‌کردیم؟ آم

اعتدال می‌خاطر بیانیّ و اصفهانیّ با کنی‌ّ و يکه زره (2019،6) آیات 9 تا 16 سوره‌الزرف به این عقیده جاهاله مشترکان یاده دارد که آن‌ها فرشتگان را دختران خدا و معبدان خود که پناهندگان دیگری است که قرار با به‌پرستان دارد. پس از آن که می‌گوید: آن‌ها فرشتگان را که به‌پنده‌های خسته دختران قرار داده اند و ادعا می‌کند اگر خدا خواست ما این‌ها را بر پرسی نمی‌کردیم؟ آم

اعتدال می‌خاطر بیانیّ و اصفهانیّ با کنی‌ّ و يکه زره (2019،6) آیات 9 تا 16 سوره‌الزرف به این عقیده جاهاله مشترکان یاده دارد که آن‌ها فرشتگان را دختران خدا و معبدان خود که پناهندگان دیگری است که قرار با به‌پرستان دارد. پس از آن که می‌گوید: آن‌ها فرشتگان را که به‌پنده‌های خسته دختران قرار داده اند و ادعا می‌کند اگر خدا خواست ما این‌ها را بر پرسی نمی‌کردیم؟ آم
بی‌وضیزی است و نگاه کردن به آن، بی آسانی امکان ندارد و لیکن قرص‌های سبک‌شده آن ها را هم جنس زنان که نسبت به مردان موجودات لطفی تری هستند بدانند و عجب این که بعد از این همه مبارزه اسلام با این تفکر خرائی، باز هم هنگامی که می‌خواهد ژنی را به خویی توصیف کند، می‌گویند یا فرشته است و لیکن در مورد مردان صنیعی بی‌کاری می‌رود (المکارم شیرازی، 111 / 12)

3- فقد کلام مشرکان

آیا معقول است که خداوند فرزند داشته باشد تا بتوان گفت دختران از آن خدا و پرستن از آن شناسمت؟ بر پریم

محل که خدا فرزند داشته باشد از کجا ثابت گردد که خدا دختران را پرستیز داده و بر گردیده است؟

نسبت فرزند به خدا دادن، خدا را از وجوه به امکان، از پی نزایی به احتجاج، ازنته به ندنس و از تجرد به مادی

بوسن می‌کسانند(گناهکده، 3 / 203)

فرزند کسی می‌تواند داشته باشد که زن داشته باشد و زن کسی می‌تواند داشته باشد که مشته‌های بی‌پور کشته یا ای یا شایسته است که جنس داشته باشد و خدا از این ها منزه است(!) ابتواسحرازی، 16 / 264)

خدایوند در سوره الاعلام در فرهیذا: "آیا یکونه‌الله‌ولويحمها* و لنكن لهما صاحیبه؟" (الاعلام، 101) چگونه اورا فرزندی است در حالی که او را نیست؟ و محال است که فرزند، بقانون زن، به وجود آید

نکته مهم دیگر این که بر پریم ملاءکه دختران خدا باشند مشرکان مومن بودن ملاءکه را از کجا در یافته؟ زیرا علم بافت، پیه حس است با به خیر، اما به حس مخال است زیرا این این چگونه یا خلق ملاءکه را یاد نودند، اما خیبر وقتی مفید علم است که درست وتقریب باشد. فنرالدن رازی، 26 / 230؛ گنابادی، 12 / 1256؛ این عطه اندلسی، 3 / 1458

و قول‌الاعناد الزحمه وكدا (الانساب، 42) مشکان گفتند خدا رحمان، فرشتگان را به فرزندی گرفته است اگر منظورشان از فرزند، فرزند حقیقی باشد که لازمه آخر جسما بودن است و اگر تنی (فرزند خوانندگی) که درمان عرب معمول بوده است، باشد آن نیز دلیل بر وضع و احتمال است و اصولاً کسی نیاز به فرزند دارد که فانتی می‌شود، برای یقای نسل و کیان و آثار او باید فرزندش حیات او را در مدت ادامه دهد، یا داشتن فرزند برای جبرای احساس تنهایی و انس گرفتن یا کسی کرده است اما یک وجود از ای و ایستی و گیر جسمانی و از هن فکر یا نیاز، داشتن فرزند در مورد او معنا ندارد (طبیعی، 13 / 1255؛ عرفیه، 297) به همین جهت بلافصلی می‌فرهیذا: سبب‌الله بنی‌بیکررکمک‌کمکه (الانساب، 28 - 28) منزو و یا باک است از این عیب و نقص، سپس اوصاف فرشتگان را که دلیل ورشقی برنشی بودن آن هاست بیان می‌کنند.

از امام الباقر) نقیل است که در باره آیه، اما یک یا در کم یا در کم یا در کم نموده است؛ لکه بلند عزوی جولیکنه ولد برره ولد یک یا در کم یا در کم یا در کم یا در کم یا در کمی که در درک رهیته و ملكه و لم لم لیکن له کنوا احده فیعانوی فی سلطانه خدای عزوی جولیکنها تا

4
آورا فرزندی باشید که پادشاهی را از اثر برده و زاده نشده که او را پدری باشد که او در روابط و پادشاهی شریک باشد و کسی از آنجا نبوده تا رادر سلطنتش یاری دهد. (صدوق، ۹۳)

۴- باور معماران شرکت جن با خدا
قرآن کریم می‌فرماید: \( \text{و جعلوا بینه و بین الجلة نسبا} \) (الصفات، ۱۵۸)٥

یکی از عقاید خرائی معماران و کفار این بود که بین خدا و جن حسب و نسب قرار دادند. بعضی خدا با جن رابطه خویشاندیابید. برخی از فریش معقد بودند که فرشتگان دختران خداشند. هنگامی که اوبکر از آنان جویا شد اگر این طور باشد که شما می‌گویید پس مادر آن چه کسی است؟ گفتند خدا با جن ازدواج کرد و فرشتگان از آن‌ها مولد شدند. \( \text{و لقّد علّمکن الجلة إنهم محضرون} \) (الصفات، ۱۵۸) خود جنیان می‌دانند روزی برای حساب و یا عذاب حاضر خواهند شد و اینکه جنیان می‌دانند که خود مربی خدا هستند و خدا به زودی از ایشان حساب می‌کند و بر طبق اعمالشان جزای می‌دهد پس نسبی که بین جنیان و خدا هست نسب مربوطی و روابط است نسب ولادت و کسی که خودش مربوب گذیره است شایستگی پرستش ندارد. (طیب‌الیا، ۱۷/۲۴۶)

و جعلوا بینه و بین الجلة نسبا (الاعمال، ۱۰۰) آنان جن را مخلوق خدا می‌دانند. منظور از

جن در این چا فرشتگان هستند که معماران آن ها را همئا خدا می‌دانند. (طیب‌الیا، ۲/۲۷۷) این معنا شبه مضمونی است که این ای‌آه استفاده می‌شود و جعلوا بینه و بین الجلة نسبا (الصفات، ۱۵۸) عقیده‌ای این بود که خدا با جنیان مواصلت کرده و فرشتگان از این موافقت بدید آمده اند بنابر این منظور از جن، فرشتگان نیست. (طیب‌الیا، ۸/۲۰۷) ممکن است منظور از جن در این آیه، شیاطین باشد، کانان که ژرتشی‌ها به پیدا می‌شوند و اهی‌می

اعتقاد دارند شیبه این اعتقاد را فرقه ای به نام کچیده دارند و ابليس را خدا می‌دانند و به آن ملک طاووس یا شاه پریان می‌گویند. هم چنین ممکن است که منظور از جن همان جن معرفی باشد کانان که معماران فرشتگان اعتقاد

دارند که خدا دختری از جن گرفته و فرشتگان از این طریق به وجود آمده اند. (طیب‌الیا، ۷/۳۰۰)

۵- نقد کلام معماران در باره جن
جن در لغت به معنا پنهان و پوشیده است و تمام مشتقات این واقع مستر در حجت مادر و جن (هنیه) تامین‌آور اصفهانی (۸۹/۸). جن که موجود مستر در حجت مادر و جن (هنیه) اصفهانی (۸۹/۸). (ابن اثری، ۱۳۳۷/۱۶) قرآن در ۱۶ سوا به این مسیحی است. جن از موجودات است که در حجت مادر از جهان انسان پنهان است اما مشاهده آن‌ها برای رضی به آن‌ها امکان پذیر است. جن علی رغم این که موجود تا مری است و عربی به صورتی ممکن و قابل رؤیت می‌شد داستان حضرت سلیمان (ع) در قرآن خدمت چنین جنی با آن حضرت خانم لاحقی در این ساختن کاخ‌ها و تمثال های زیبا (سباه) ۱۲ و هم چنین جریان لشکر کشی او به مملکت سباه که نفرینی از جن بی‌وی گفت. من
نتخب ملكه سبأ را قبل از آن که از جای خود حركت کنی نزد تومی آوورم. (التمل: ١٧-٢٩) نما بایگان تجسم چنین به صورت های دیگر است زیرا چنین از موارد مثالی است که به این موارد می‌تواند به هیأت انسان پایه هر شکل دیگری، از جمله حیوانات در آیین بررسی آیات قرآن در باره چنین نشان می‌دهد. که او مخلوقی از مخلوقات الهی است و هر نمی توانند همسر، فرزند یا شرک خدا باشند، و ما خلقی هر انسان و هر انسان«(الداریات: ٥٦) آیه‌ی اول که شمله «(الشرازی: ١١) پایه اصلی شناخت تمام صفات خداست که بدون توجه به آن، به هیچ یک از اوصاف پورود گزار نمی توان یک بردا خطرناک ترین پرگاه که بر یونگان‌گان طول شناخت خدا قرار دارد پرگاه تشییع است که خدا رادار وصفی از اوصاف، شیب مخلوقات بدانند. این امر می‌شود که به دهه شرکت سقوط کند. (مکارم شیرازی: ٢٠/٣٦٦)

۶- فقره و نسبي ناروای بیواد: 

یکی از نسبت‌های ناروایی که به‌نهاد می‌گردد این نسبت می‌دهند این است که خدا فقیر است و قدرت فقیر است. فقیر است و همه نمی‌توانند که فقیر و قهرمانی می‌گردد. (اللمه: ٢٠) نازل شده که خداوند وام می‌طلبد فقیر هدیست است.

به روایت سعد بن جبرین از ابن عباس، چون آیه‌ی می‌گوید: 

(الله...) نازل شده. (میرزا حسینی، ٢/١١۲؛ حسینی شاه علی‌الامام، ٢/٣١۵) این عباس می‌گوید: پیامبر اسلام (ص) نامه ای نوشته و آن را به ابوبکر داد تا برای به‌نودیان بنی قیتاع برد و آنان را به پرداخت زکات و دادن قرض الحسنه دعوت کند. هنگامی که ابوبکر داخل یکی از مدارس هنچکه از آنان یک آیه به‌نظر رفته که اطراز افراد بیشینه ای باز و ایجاد کرد. فقیری آیه حسینه‌ی خود را رخ می‌دهد. فقیری که دیگر نیست. می‌رود نیز می‌رود نیز، می‌رود نیز، می‌رود نیز.

۸۹؛ کاشانی (٢/٣٩۳؛ مراحی: ٤/١٦٧ (سریویتی و طلسمی می‌گوید: آیه‌ی لق، سمع الله... در باره‌های این اخبار) نازل شده است. (سریویتی: ٢/١۰۵؛ طلسمی: ٣/٦۵)

از امام صادق (ص) نقل است که فرمود: «و این می‌رود رأوا و پرگاه که آن فقیر و لکن‌هم رأوا و یونگان‌گان هم فقیر و قهرمانی می‌گردد. این می‌رود و پرگاه که آن فقیر و قهرمانی می‌گردد. (الله) غنیت این اولیاء و دخای تا بدانند فقیر است اما این اولیاء خدا را فقیر دیدند. پس گفتند اگر خدا غنی بود اولیاء و دخای تا بدانند فقیر است اما این اولیاء خدا را فقیر دیدند پس گفتند اوگ خدا غنی بود اولیاء و دخای تا بدانند فقیر است اما این اولیاء خدا را
7- باور نادرست بی‌ودن دست خدا

جستختی هی‌یه بهد و بینی اسرافیل در باره خدا فراوان بود از حمله آن ها این بود که، معطوف بودند و قتی خداوند به‌کلیه دنیا در آن مقررات و فراموش و حساب و کتابی قرار داد و خود مانند یک حاکم مجاز فرما و دیگر قدرت تغییر و تبیل در عالم را از دست داد. (بهرامی، 1/467؛ عروسو حزیبی، 1/466) آن‌ها به نسب در شریعت و بدآ در طیبعت معطوف بودند و می‌گستردند خداوند نمی‌تواند شریعت را نسخ کند و شریعت دیگری را به جای آن بیاورد و از همین جا به جاوادانگی دین خود معطوف بودند و در حالتی که دین آن‌ها هم به ناحی شریعت قبل از طعی در نشست کرده بود در آیه، و قائل به‌بی‌ودن پیام‌الله منزله: (المانده، 46) این سıt به‌بود مطرح شده، که دست خدا بسته است، و نمی‌تواند کاری انجام دهد در پاسخ این، جستختی، آن‌ها را نفرین می‌کند و می‌فرماید: «علّت‌ذی‌ مهم و لعمّوّاً مثال‌ا،‌‌ (همانجا) دستان آن‌ها به‌سته باید و به خاطر این سخت بین‌ها لعنت‌باده، پسِبعنف‌تانْی‌ دَی‌که‌ تِّین‌اً (همانجا) بلکه دستتان و یازینار و هر گونه که به‌خواهد اتفاق‌می‌کند، یعنی جود و بخشش خداوند در عالم همیشه‌گی است و هر گز او جدی شود و فیاط مطلوب است (طاطبایی، 32/ 33 و فیاض او هم‌واره در موجودات می‌رسد و همان گونه که جهان حستی در اصل وجود خود محترج به خدا بود در بقای خود نیز به خدا نازمند است و خدا هر گاه که به‌خواهد شریعتی را نسخ می‌کند و شریعت دیگری به‌جای آن می‌آورد و یا آن و پدیده‌ای را از میان می‌برد و آن‌ها و پدیده‌ای دیگری، چایگردی آن می‌سازد. ۴ می‌شگّ تا از آن‌ها تیپی قدرتی‌یاً کن‌الاً تَمّْوم‌آن‌اللِه‌حاکم‌الْمَیْت‌(البقره، 107) هر آیه‌ای را که نسخ کنیم با از تا با پدریم بهتر از آن یا مانند آن را می‌آوریم آیا نمی‌دانی که خدا بر هر چیزی تواناست، بدین‌گونه در آیه مورد بحث، عقیده به‌ودن را که عومومیت قدرت خدا را فیصل ناشنده‌رخ می‌کند و خدا را منبع جدیدی و همیشه‌گی
معرفي: مكند و جالاب اين  ك في مقابل سخن بورود ك مي گفتند است خدا بسته است مي فرمایند بل يداه مبسوطن؟ دو دست او باز است كه دلالت در عمومي قدرت خداوند است. (جعفری، 2003: 1)

گفتند شده آیه در مورد اظهارات بعضی از بورودان عصر پیامبر اسلام(ص) است از آن چگونگی که بورودان در آن عصر، وبا ظهور اسلام، قدرت و توانایی سیاسی و اقتصادی خود را از دست داده بودند گفتند. خدا بسته است به غيرکه خدا تطهیر افتراق می کند و نیز گفتند. در این قرار بودن می دیدند مسلمانان وضع مالی خودی ندارند این سخن را ازروی استهار به زبان می آوردند و منظور آن ها یبد که خداش مسلمانان بخی است وشما در قصر بسیری برید. (فیض کاشانی، ۱۹۴۰: ۱۹۴)

در روایت از امام صادق(ع) در تفسیر؛ وقاتله بورودان، آیه‌ی پیامبر اسلام می‌گوید: (صدق، ۱۲۴۹)

۸ تبسیح الیه با محوریت آیه سجحان عما یافعون توحید و تقدیس، به معنی تنزیه است که خداوند تباک تلقیع از تمام عیوب و نواصع و افتراق، معنای منزله است. تبسیح نداشی است که از عالم برمی خورد حتی اگرما توانایی آن را درک کنیم و حتی می‌گویند و یا اگر چنین م/mp/ (الاسراء، ۴۴) تمام بیده‌های جهان هستی، خدا را تحسیب می‌گویند و او را از هر عیب و نقصی و از جمله ذائقه مریمان شعر می‌شود تبسیح موجودات تحسیب کلامی و حقيقی است به معنای نشان دادن آگاهی در این حقیقت، که خداوند یک همتا و یک نیاز و منزله از هر کاستی آن ها را پیدا کرد. آورده است و خود به این کارشناسی آگاهی دارد. (طبرایی، ۱۳/۱۰۸) از نگاه مکاتب مادی، اشبای مادی از مرگ و مهر شروع و اراکی به بهره آمده، اما در جهان سفی، اسلام همه اجزاء جهان خلق شد و حتی پیده‌های بی‌جان عالم طبیعت نحوی شروع با ذاتی نسبت به آفرینش گاز خویش دارند و بر پایه این شروع به توحید و تنزیه و سیاسه غزاری و سر سیره این‌طور آیه ۴۴ سوره الامراء، می‌خواهند خداوند به تقدیس و مسیحیت و بنیان‌گذاری و آن جا که این اتفاق بدون داشتن نشانه قابل تصور نیست، آیه مورد نظر از شروع عمومی همه اجزاء عالم نسبت به خداوند حکایت می‌کند. بنابراین در بشری اسلامی، همه اجزاء عالم به سیاسه خدا مشغول انده جه این شروع عمومی و سیاست فراگیر در بنده حواس ظاهریون ما در نمی آید. (سعیدی مهر و دیوانی،۱۲۷ - ۱۲۸)

در روایت مخصوصاً (ع) هم تبسیح خداوند، منزو دانست از خورع عیوب و نقائص است. نقل است از حضرت علی(ع) سوال شد: ما تفسیر سبجاح الله؟ قال هو توحید جلال الله عزجل و تنزیه عما قال فيه کل مشرک تفسیر سبجاح الله جایست ؟ فرمود، تفسیر خداوند بلند مرتبه و تنزیه و دور کردن او از آن چه هر مشرک در باره او می‌گوید. (صدق،۳۱۳)
8 - نقص در نظام تكوين

خذواند در آیات قران خود را به حکم توصیف کرده و حکم نامیده است، در آیاتی خود را عزیز نامیده و فنود، نابذاری خود را مطرح کرده است. پس هیچ کس نمی تواند به کار خود اشکالی وارد کند چرا اما دو عزت و حکمت خود چایی برای سوال باقی نمی گذارد زیرا به هر فلکی از افعال الهی که توجه کنیم آن را عاداله خواهم بنا خود چایی در جای خودش قرار گرفته است. (بابانی اسکوئی، 2022) و تمام تدبرات این جهان، از تدبرات یا نشات گرفته و تکه گاه عالمی هستی و ابتدا و انتهای آن خواندن، و از این ریک‌مانته (النجم، 42) در تفسیر بن آیه از امام صادق(ع) چنین نقل شده است: "اگر انتخاب النکلا از الله کشيک زگا عنادی که خدا می رسد سکوت کندی. (عروسی حویزی، 5/171). خذواند در سوره الاعلی می فرماید: سبیع اسم ربکه الاعلی (الاعلی، 1) نام خدا را در رده نام بیاورد قرار داده و از صفات مخلوقات و عوارض جسم و هر گونه محدودیت و نقش منه باید دانست او از هر کس و هر چیز و هر چه تصور کنیم و هر خیال، قبض، و هم و هر گونه شکل چنی و خفی پرتر و بالاتر است. خذواند در این سوره الاعلی می فرامی داده که باید در جهان ما هر چیز را که خذواند از آن منه است نامبردی و تدبر امر جهان را به غیر از نسبت ندهند و کارهایی از قبل آفریدن، روزی دادن، حیات بخشیدن و میراندن را مختص او بدانند و از روایت صفاتی مانند ناتوانی، چهل، ستم و غفلت منزه بهشمارند. (مکارم شیرازی، 26/ 385)

8 - 2 - نقص در نظام تریپ

اگر خذواند در تریپ (قانون گذاری) نقصی داشته باشد و عمل به آن ها موجب تضعیف استعدادهای انسان ها شود، چگونه می توان انتظار داشت انسان ها به آن قانون دل بسپارند و در آن جوهر نگاه نکنند، اما اگر بدانند که مصدر حکم مطلقی، بی عيب و نقص، و آگاه مطلق، به وضع قوانین برداخته است، حتی اگر حکم قانونی را ندانند، عقل نمی تعبیر از جنین قانونی را خلاف منطق نمی داند، بلکه برعكس، تخلف از آن خلاف عقل خواهد بود. (فرونزی، 146)
8-1- نقش در نظام جزای (باداش و کیفر)

یکی دیگر از اشکال نقش که باید خدا را از آن پرستش بدانند، نقش در نظام باداش و کیفر است. پرسش هایی که خود برای خود پرداخته و پرسش هایی که با عدل انسان معتقد به نظر می داند، شباهت در این نکته دارد که انسان، جهانی یک جامعه نظام باداش و کیفر را نمی داند و با خلاصه کردن زندگی، به نهایت مادی، می خواهد به مشکلات ناشی از آن پاسخ گوید، که در بسیاری از مواقع، غیر قابل پاسخگویی است.

 عدم تناسب در نظام جزایی، و موجب سر خوردگی انسان در نظام حیات میشود. دیدن برخی مخلوقات ها و زندگی ها برای ایشان نمادی می باشد. باید مشکلات بزرگ جهان می کند. در جنین دیدگاهی چگونه می توان توجهی زندگی کرد؟ درنتیجه تمام مفاهیمی که می رای تسویح و تنزل خداوند به کار می گیرد. انسان از دیدگاه و فکر ماست و فکر ما محدود است هر گزنه تنها تسویح و توصیف در خور ام ارزی آوریم.

 از رسول اکرم(ص) نقل است که فرود: «لا أحصي اثنا، عليك انت كما أثنت علي نفسك» من نهای تو را نمی توانیم برخی اعتقادات که من نهای تو را نمی توانیم نقل در نقلی دیگر فرمود: می‌تواند هستی که بر خود نه تنها کرده (سجستایی، ۲/ ۵۷). حضرت در نقلی دیگر فرود: می‌تواند هستی که بر خود نه تنها کرده (سجستایی، ۲/ ۵۷) که حق حکم و عفان در انسان که حق یک تن در این چنان که حق یک تن در این چنان

 که حق معرفت توسط تو را نشان داده‌می‌کند. (مجلسی، ۱۱/ ۷۳) هر

- مخلصان و توصیف شان از خداوند

 غالباً توصیفی که مردم در باره خدا می کنند، نادرست است و خداوند از همه وصاف، جز توصیفی که بنگان مخلص کرده اند، مننه است بنگانی که از هر گونه شکر و خواسته‌ها به سراغ صفات و خواص احتمالی می‌رسند و نخوا چه

 به آن چه خواهی اجازه داده، توصیف نمی کنند برای شناخت خدا و صفات یک دانشگاهی غریبانه رفت یک

 گفتار آن هوا واقعیت انسان را به اوج آسمان ها بردازید می دهند، در نور و حذف انسان از محو می کند، هر گونه شاهب ی

 شکر را از دل می شوید و هر گونه تجسم و تشیب را از فکر می‌زید.

 9- متعادل اخلاق

وازه اخلاق، مصدر باب افعال از ریشه خلقت و خلاص به معنای پاک شدن و سالم گشتن از آمیختگی است.

 این مطلب ۳۳۷ / ۱۷۳ (نفره‌پور، ۲۳۷) اخلاق به معنای خلاص کردن، پاک گردن و پرگذیدن

 است. (طرحی، ۴/ ۱۶۸)

 ۱۰
«الخلاص صنقية العمل من كل شو» اخلاص، صاف نمودن عمل از هر شانیه ای است، الا‌خلاص تنزیه العمل أن يكون لغیر الله فنصب اخلاص، یاک کردن عمل است از این که از پرای غیر خدا در آن نصبی به‌اشد (الصدری، ۳۱)

(۲-۹) اخلاص در روایات

از امام صادق نقل است که فرود: "العمل الخالص، الذي لا تزيد ان يحمد ک علیه احداً آلا غزجل، عمل خالص، آن است ک خواهی کسی جز خداوند غزجل، تو را انجام آن بستاید. (کلمی، ۱۴/۱۶)

هم چنین در حديث قدسی نقل است که خداوند می فرماید: "آنا خیر شریک، از شرک بی فی عمله لن اقبلی إلّا ما کان خالصاً،" خداوند متعال فروده است من بهترین شریک هستی، هر کس در عمل خود برای من شریک قرار دهد هر گز آن را ندیبیر مگر عملی که خالص برای من باشد. (امام عسکری، ۱۸۱؛ عباسی، ۲/۳۵۳؛ بهرنیه، ۳/۶۹۰؛ فیض کاشانی، ۲/۳۶۵ مجلی، ۱۵/۳۷)

از حضرت علي (ع) نقل است که فرود: فرض الله......الصیام ابتلا، اخلاص الخلق» خداوند روزه را واجب کرد تا اخلاص بندگان را پذیراید. (سید رضی، حکمت ۲۵۲) «ان اخلاص العمل، الیقین» به راستی که اخلاص عمل، همان یقین است. (ابن شعبه حرانی، ۱۵۱)

(۳-۹) آثار اخلاص

۱- ارزوس اکرم (ص) نقل است که فرود: ما خالص عبد الله غزجل، اریمین صابحاً إلّا جرئ یتاذیم الحکم، من قلیه على لسانه، هیچ یتاداه ای، ۶۰ روز برای خدا اخلاص نوزید مگر آن که چشمه‌های حکمت از قلبش به زبانش جاری شد. (صدوقی، ۲/۶۹)

۲- از حضرت علي (ع) نقل است که فرود: به این زیمی که برای مروء خانشند و از هیبت ام می‌هراسند، هر دو یا اخلاص روز برای خدا، هیچ یگان زمین و یگان هوا را از پرنسان. (مجلی، ۲۸/۱۹۶۸)

۳- مخلصان و یگانی های آنان

مخلصان کسی است که خداوند، آنان را برای خداان خالص کرده است، الا‌عیاد الله المخلصین (الصافات، ۷۴، ۱۲۸، ۱۵۰؛ مریم، ۵۱؛ بوسف، ۴۳؛ الحج، ۷۴؛ ص، ۸۳). در شماری از آئینان، از انسان ها به عنوان مخلصین به صیغه مفعول باد شده، بین انسان هایی که خداوند آن ها را یاک و خالص کرده است، این‌اکثر اخلاص به‌خالصی ذکری اعلان (ص، ۴۶) یاک شدگان از لوث شکوک و شانه شهابی، که به کلمه حمید و ثنا، سناشی خدا می‌کند. (حسینی شاه عبد العظیمی، ۱۱/۱۵۵)

11
در باره هدف از بر گردن مخلصین، باید گفت: لازم است خداوند همواره در میان انسان ها، افرادی را برانگیزد که اخلاص کامل داشته و دارای نفس یاک، قلب طاهر و قدرت مستقیم واحدهای باشند تا توفیق در جامعه بقای و حفظ کنند. (طاطبایی، 11/173)

مخلصین از دیدگاه قرآن، دارای ویژگی های گوناگونی هستند که به آنها اشاره می‌کنیم.

۱- نجات از نابودی دنیایی و عذاب آخرت

خداوند، مبشر کان و معلول ماهی انسان را نابود کرده و مخلصین را وراثت‌های است. 

» نتایج کشف کان عاطفیت المندبرین، لا عیادهد المخلصین: (الصافات، ۳۴ -۷۴) جان که در آخرت نیازه گاه که تکذیب کند گان برای حضور در عذاب بر انگیخته می‌شوند، مخلصین را حضرت نمی‌کنند. (طاطبایی، ۱۷/۱۵۷ اZN) 

لمحضرین، لا عیادهد المخلصین. (الصافات، ۱۳۷ -۱۱۸) 

۲- عصمت

از جمله شوؤن مخلصین آن است که نوعی علم و رقیق دادن غیر از علوم متغیری که هرکس دارای آن است و خداوند به وسیله آن علم، هر گونه بدی و زشتی را از آنان دور می‌کند آن که این را ایمن و نیز که هنر عصمت الهی است. جانان که خداوند، حضرت بوسین (ع) را آموزه شده به گناه و قصد آن حفظ کرده. (طاطبایی، 11/۱۶۲) 

۳- اعتماد به پروردگار

ابلیس، باطل یا گناهان را برای انسان ها زیمت می‌دهد ان ها گمره می‌سازند. ولی از آن جا که قلب مخلصین به طور کامل برای خدا خالص شده و جز این گروه ابراز می‌کند. ابلیس نمی‌تواند آنها را گمره کند. (طاطبایی، 12/۱۶۲) 

» قال: رئی یا علویتی تأزیجی نهم در آزم و ناعفیتهم مجمعین، لا عیادهد المخلصین. (الصافات، ۱۴۶ -۸۳) 

۴- سئال شایسته

خداوند از هر آن چه کافران یا مطلق انسان ها او را بدان وصف می‌کند، منده است و فقط بدن گان مخلص الهی می‌توانند او را گونه که شایسته است، وصف کنند. سبب‌ان همین عیوم صنون، لا عیادهد المخلصین: (الصافات، 159) 

۵- برخوردگی از رقز معلوم

گرچه جزای انسان ها در آخرت، نفس عمل آنان است، مخلصین از این قاعده مستثنایند و برای آن ها، بالاتر از جزای عملمان و رقز معلوم است. مقصود از رقز معلوم، رقز خاص و جدایا از رقز دیگران و بالاتر از آنها
نتایج مقاله

۱ - مهم ترین اصل در چگونگی توصیف خداوند و تفسیر صفات او، خارج کردن خداوند از دو حالت تعطیل و تشییع می‌باشد. منظور از نمایی تشییع، شیوه ندانستن خداوند به مخلوقات این پس باید اما را از هر جهت یک نظیر و یک‌گانه دانست و این امر از توحید الهی سرجشمه می‌گیرد.

۲ - برای درک صحیح صفات خداوند، عقل را به نتهاوی سلاحی فضای ندانیم، به آیات قرآن و روایات معصومان(ع) مراجعه کنیم اما فقط به ظواهر الفاظ اکتفا نکنیم چه بسا باید برخی آیات و روایات مربوط به صفات خدا تأویل شوند.

۳ - در تعظیم عقل و نقی، نقل متقن، مثل آیات قرآن و روایات واردندیز از معصومان(ع) تقدم دارد.

۴ - در تبیین و فهم صحیح آیات و روایات لازم است موضوع نسیم عمل شود و تمام آیات و روایات مربوط به یک موضوع را کسان هم نهاده وبعد نتیجه گیری گردد.

۵ - شایسته است از نقل تطعیقی و مجزای آیات و روایات پرچ رود.

۶ - تعمیل ازجمله روش هایی است که زمینه فهم موثر را می‌کند، برای تقرب به ذهن از تعمیل و تشبه های صحیح استفاده گردد.

۷ - با بررسی آیات قرآن و رواشیند اولان نسبت ممکن دادن به خداوند، او را از وجوب به امکان، از بین نازی به احتیاج واز تجدید مجدد می‌کنیم، ثانیا: گفت خداوند که خالق آسیمان و زمین است و هر لحظه در حال ابداع می‌باشد نیازمند به مخلوقات نمی‌باشد و از ایجاد تغییر و تحول ناتوان نیست.

۶-۳۱ (الصادقات: ۳۹-۴۱)
کتابشناسی

1- قرآن كريم

2- ابن اثير جزیری، مبارک بن محمد، النهاية في غريب الحديث و الأثر، قم: مؤسسه مطبوعاتي اسماعیلیان، 1367 ش

3- ابن شهیب حراتی، حسان بن علي، تحت العقول عن آلل رسول، قم: جامعه مدرسین، 1404 ق

4- ابن عطیه اندلسی، عبدهالحق، المحرر الوجيز في تفسیر الكتب العظیم، بيچ، دارالکتب العلمیة، 1422 ق

5- ابن کثير دمشقی، اسماعیل، تفسیر القرآن العظیم، بروت: دارالکتب العلمیة، 1419 ق

6- ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، بروت: دارالجلیل، 1408 ق

7- ابن داود سلمیان بن ایشة سجستانی، حافظ، سنن ابن داود، لیبان: دارالرائد العربی، 1401 ق

8- ابنالفتح رازی، حسین بن علي، روض الجنان و روح الجنان في تفسیر القرآن، مشهد: بیاند یروحس های آستان قدس رضوی، 1400 ق

9- ابن الصغری، خواجه عبدالله، منازل السائرین، قم: دارالهجیره، بيچ تا

10- آمین، عبد الواحد، غررالحكم و درالکلم، بروت: مؤسسه العلیمی للمطبوعات، 1407 ق

11- بحرانی، مسیح هاشم، البرهان في تفسیر القرآن، قم: مؤسسین بهبهان، 1374 ش

12- بیابانی اسکویی، محمد، اصول دین امامی، قم: دیل، 1393 م

13- جنگری، عقوقب، تفسیر کوتیر، بيچ، بيچ تا

14- حسینی شاه عبد العظیمی، حسین بن احمد، تفسیر الثثن عشری، تهران: میقات، 1363 ش

15- حکیت برکویی، اسماعیل، روح الیان، بروت: دارالفکر، بيچ تا

16- راغب اصفهانی، حسین بن محمد، معجم مفردات الفاظ القرآن، بيچ، جامعه الكتب العربی، بيچ تا

17- رشیدنیبیدی، احمد بن اسحاق، کشف الأمر و سیرة الايام، تهران: امیر کبیر، 1371 ش

18- زحلی، محمد بن مصطفی، تفسیر المتنیرین روایتی و الشریعة والمنهج، دمشق: دارالفکر، 1418 ق

19- سعید مهر، محمد و امیر دیوانی، معافر اسلامی، تهران: نشر معارف، 1379 ش

20- سید رضی، محمدین حسین، نهج البلاوعه، بيچ، بيچ تا

21- سبیلی، جلال الدین، الدر المنثور في تفسیر المتنور، قم: کتابخانه آیة الله مرعشی نجفی، 1400 ق

22- شفیع لاهیجی، محمدین علی، تفسیر شفیع لاهیجی، تهران: نشرداد، 1373 ش

23- صدوق، محمد بن علي، التوسعید، قم: جامعه مدرسین، 1357 ش

24- همو، عیون اختیار الرضا، تهران: نشر جهان، 1383 ق

14
٥١

٢٥- طباطبي، سيد محمد حسين، الميزان في تفسير القرآن، قم: جامعة مدرس، ١٤١٧ ق

٢٦- طبري، فضل بن حسن، تفسير جوامع الجامع، تهران: انشراوات دانشگاه تهران، ١٣٧٧ ش

٢٧- همو، مجمع البيان في تفسير القرآن، تهران: انشراوات ناصر خسرو، ١٣٧٢ ش

٢٨- طبري، فخرالدين محمد، مجمع البحرین، تهران: مرتضوي، ١٣٥٨ ش

٢٩- طبري، محمد بن حسن، البيان في تفسير القرآن، بروت: دار احياء التراث العربي، بي تا

٣٠- طبري، عبد الحسين، اطب البيان في تفسير القرآن، تهران: انشراوات اسلام، ١٣٧٨ ش

٣١- أبوها جوهر، عبد على بن جمعه، تبرع التقلین، قم: انشراوات اسماعيليان، ١٤١٥ ق

٣٢- التفسير المنسوب إلى الإمام العسكري، قم: مدرسه امام مهدی، ١٤٠٩ ق

٣٣- عباسی، محمد بن سعود، تفسير عباسی، تهران: المطبعة العلمیة، ١٣٨٠ ق

٣٤- فخرالدين رازی، محمد بن عمر، مفاتيح الغیب، بروت: داراحياء التراث العربي، ١٤٠٠ ش

٣٥- فراهمی، خليل بن احمد، العین، قم: مؤسسه دارالهجرة، ١٣٠٩ ق

٣٦- فروزی، رضا، معالم اسلامی، قم: انجمن معالم اسلامی ایران، ١٣٨١ ش

٣٧- فیض کاشانی، ملا محسن، الصافی، تهران: انشراوات الصدر، ١٤١٥ ق

٣٨- قمی مشهدی، محمد، كنز الدفاعات و بحر الغابات، تهران: انشراوات وزارت ارشاد اسلامی، ١٣٨٨ ش

٣٩- قمی، علي بن ابراهیم، تفسیر قمی، قم: دار الكتب، ١٣٧٧ ش

٤٠- کاشانی، ملا فتح الله، تفسیر منهج الصادقین في الزام المخالفین، تهران: كتاب فروشی محمد حسن علی، ١٣٣٦ ش

٤١- کلیبی، محمد بن عقیق، الكافی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٦٢ ش

٤٢- کتابی، میرزا، محمد، بيان السعاده في مقامات العبادة، بروت: مؤسسه العلمی المطبوعات، ١٣٠٨ ق

٤٣- مجلی، محمد باقر، بحار الثارث الجامعة للدرعیخات للامام الأثیراء، بروت: دار احياء التراث العربي، ١٣٠٣ ق

٤٤- مراغی، احمد بن مصطفی، تفسیر المراغی، بروت: داراحياء التراث العربي، بي

٤٥- ماظفری، محمد رضا، المنطق، قم: مطبعة العلمیة، ١٣٨٨ ق

٤٦- مکرم شرایعی، ناصر، تفسیر نموه، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ١٣٧١ ش

٤٧- میرزا خسروی، علي رضا، تفسیر خسروی، تهران: انشراوات اسماعیلیة، ١٣٩٠ ق

٤٨- نجفی خمینی، محمد جواد، تفسیر آسان، تهران: انشراوات اسلامیة، ١٣٩٨ ق